



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - استصحاب عدم حجیت برای اثبات اصل اولی - پاسخ محقق نایینی به اشکال اول محقق خراسانی - شرح رساله الحقوق  
تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۲  
مصادف با: ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۴۵  
سال پانزدهم  
جلسه: ۶۲

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم شیخ انصاری نسبت به استصحاب عدم حجیت در امارات غیر علمیه اشکال کردند. گفتند ما نمی توانیم استصحاب عدم حجیت را جاری کنیم. بیان ایشان گذشت.  
محقق خراسانی دو اشکال به شیخ انصاری کردند:

۱. عدم حجیت یک حکم شرعی است هر چند یک حکم وضعی است نه تکلیفی، بنابراین نیازمند ملاحظه ترتب اثر شرعی نیست، لذا خود حکم شرعی می تواند استصحاب شود. این غیر از یک موضوع خارجی است.
۲. بر فرض هم که ما از این جهت نظر کنیم و آن را به عنوان یک موضوع به رسمیت بشناسیم، اثری که بر آن مترتب می شود همانند اثری است که بر شک مترتب می شود. به عبارت دیگر عدم جواز عمل به امارات ظنیه هم اثر برای عدم حجیت واقعی است و هم اثر برای شک در حجیت. پس می توانیم یک اثری را برای آن در نظر بگیریم و استصحاب جاری شود.

#### پاسخ محقق نایینی به اشکال محقق خراسانی

محقق نایینی به هر دو اشکال محقق خراسانی پاسخ دادند.

#### پاسخ به اشکال اول

اشکال اول محقق خراسانی این بود که اینکه شیخ انصاری فرمود یک اثر شرعی عملی بر استصحاب عدم حجیت مترتب نمی شود، اصلاً نیازی نیست چنین اثری مترتب شود زیرا خود حجیت یک حکم شرعی است و در جایی که مستصحب یک حکم شرعی باشد ما دیگر لازم نیست به دنبال ترتب یک اثر شرعی باشیم.

محقق نایینی به محقق خراسانی پاسخ می دهد و می فرماید درست است که حجیت یکی از احکام و یک حکم وضعی است و ما برای استصحاب در احکام شرعی نیاز به ترتب اثر نداریم، اما یک نکته ای مورد غفلت واقع شده است و آن اینکه حکم شرعی یک اثر عملی محسوب شود، مشکلی ندارد اما اگر یک حکم شرعی باشد ولی اثر عملی محسوب نشود دیگر جای استصحاب نیست. توضیح ذلک:

محقق نایینی به طور کلی در باب اصول عملیه معتقد است که آنچه در اصول عملیه جعل می شود جری عملی است، نه حکم است و نه بنا گذاری منظور از جری عملی یعنی موافقت عملی، یعنی در مقام عمل این شخص عملش را مطابق این اصل عملی قرار دهد. لذا مستصحب اگر حکم شرعی باشد، جریان اصل عملی در آن عبارت است از جری عملی؛ بر این اساس ما دیگر لازم نیست دنبال

ترتیب اثر برویم. ایشان می‌فرمایند شما که می‌خواهید حجیت را استصحاب کنید، حجیت به وجود واقعی مورد نظر است؟ می‌گویید ما شک داریم که امارات ظنیه حجیت واقعی دارند یا ندارد و استصحاب می‌کنیم عدم حجیت را؟ ولی عدم حجیت بوجوده الواقعی، آیا قابلیت این را دارد که جری عملی و قرار دادن عمل بر طبق آن محقق شود؟ ایشان می‌فرمایند خیر، زیرا اصلاً هیچ اثر عملی بر حجیت به وجود واقعی مترتب نمی‌شود. بلکه وجود علمی حجیت یک آثاری دارد مثلاً منجزیت و معذرت بر وجود علمی حجیت مترتب می‌شود یعنی وقتی شما بدانید که شارع این دلیل را مثلاً حجت قرار داده، نتیجه اش این است که برای شما منجز و معذر است. یا مثلاً اگر شک کنید در اینکه چیزی را خدا فرموده یا خیر، اینجا اثرش این است که اسناد به خداوند نمی‌توانید بدهید.

پس استصحاب عدم حجیت اینجا جاری نمی‌شود اما نه به واسطه اینکه عدم حجیت یک حکم شرعی نیست، ما نیز قبول داریم که عدم حجیت یک حکم شرعی است ولی یک حکم شرعی است که اثری در خود آن نیست، جری عملی که مجعول اصول عملیه است، نسبت به آن معنا پیدا نمی‌کند. چون تحصیل حاصل است. بلکه از بدترین انواع تحصیل حاصل است. توضیح ذلک: تحصیل حاصل به طور کلی محال است. اما تحصیل حاصل بر دو نوع است، گاهی محصل و حاصل از یک سنخ هستند و گاهی سنخشان متفاوت است.

منظور از سنخ واحد یعنی اینکه مثلاً هر دو وجدانی باشند یا هر دو تعبدی باشند. الان فرض کنید یک کسی دیده که زید مرده و برایش یقین به موت زید پیدا شده است. حال اگر بخواهد به طریق یقینی دیگر به موت زید علم پیدا کند این می‌شود تحصیل حاصل. وقتی خودش به چشم خود دیده، اگر برود دنبال اینکه صد نفر متواتراً می‌گویند که زید مرده است یا خیر؟ این می‌شود تحصیل حاصل، می‌خواهد این کار را بکند برای چه؟ برای اینکه علم پیدا کند؟ خودش شاهد مرگ زید بوده است.

یا مثلاً فرض کنید می‌گوید من بروم یک بینه نیز پیدا کنیم و دو شاهد عادل هم بیابند شهادت دهند. این تحصیل حاصل بدتر از اولی است زیرا سنخ اینها با هم متفاوت است، یکی از سنخ وجدان و دیگری از سنخ تعبد است، یکی وجدانی است و یکی تعبدی. ایشان می‌گویند اگر جریان استصحاب این جا از نوع دوم است، بدترین نوع تحصیل حاصل است، زیرا استصحاب نتیجه‌اش این است که امارات غیر علمیه تعبداً حجت نیست، اما شک در حجیت نتیجه‌اش عدم حجیت است وجداناً، زیرا یک قاعده‌ای داریم که شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است.

وقتی شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است اگر کسی بخواهد استصحاب را جاری کند می‌شود تحصیل حاصل، آن هم در جایی که وجداناً به عدم حجیت پی برده است و اکنون می‌خواهد با استصحاب دوباره عدم حجیت را ثابت کند، چیزی را که وجداناً برایش حاصل شده است، اگر بخواهد با تعبد دوباره تحصیل کند، این بدترین نوع تحصیل حاصل است، تحصیل حاصل قبیح و نامطلوب است ولی تحصیل حاصل در جایی که با طریق وجدانی حاصل شده و الان می‌خواهد به طریق تعبد حاصل شود اسوء حالا است از جایی که من جنس واحد باشد.

لذا ایشان می‌گویند اینجا استصحاب جریان پیدا نمی‌کند و ما نمی‌توانیم استصحاب عدم حجیت را جاری کنیم.

#### **ان قلت**

پس شما چرا در جایی که شک در وجوب و عدم وجوب چیزی دارید استصحاب عدم وجوب می‌کنید؟ مثلاً شک دارید دعا عند روية الهلال واجب است یا خیر؟ دلیلی هم ندارید. می‌گویید این قبل از اسلام واجب نبود، الان شک می‌کنیم که واجب است یا خیر؟

استصحاب عدم وجوب می‌کنیم. شما چطور این استصحاب را جاری می‌دانید در حالیکه عین همین مشکل در استصحاب عدم وجوب هم هست. برای اینکه ما شک داریم در وجوب، و لذا برائت عقلا یا نقلا جریان پیدا می‌کند و در عین حال استصحاب عدم وجوب را شما جاری می‌کنید. به عبارت دیگر در مورد شک در وجوب، استصحاب عدم وجوب را جاری می‌کنید با اینکه این هم تحصیل حاصل است زیرا قبلس با برائت، عدم وجوب ثابت شده است، حال یا با برائت عقلی یا نقلی. شک در وجوب ولو بدوی باشد، دلیلی هم نباشد اصل برائت عدم وجوب را ثابت می‌کند. پس عدم وجوب با اصل برائت ثابت شده است. حال اگر استصحاب عدم وجوب جاری شود این تحصیل حاصل است. چطور شما نسبت به استصحاب عدم وجوب اشکال نمی‌کنید ولی اینجا نسبت به استصحاب عدم حجیت اشکال می‌کنید و می‌گویید این استصحاب جاری نیست، زیرا قاعده این است که اگر شک در حجیت حاصل شد این مساوق با عدم حجیت است و چون عدم حجیت قبلا ثابت شده است الان اگر بخواهیم استصحاب عدم حجیت کنیم این می‌شود تحصیل حاصل و آن هم از بدترین نوع آن.

#### قلت

محقق نایینی به این اشکال پاسخ داده است و می‌فرماید: بین اینجا و آنجا فرق است. فرق در این است که در جایی که شک داریم مثلا دعا عند روية الهلال واجب است یا خیر، دلیل هم پیدا نکردیم. اینجا اصل برائت اقتضاء می‌کند که واجب نباشد ولی یک حالت سابقه‌ای داشته به نام عدم الوجوب و این عدم الوجوب استصحاب شده است. به عبارت دیگر اگر شما در شک در وجوب و عدم وجوب برائت را جاری کردید و بعد به واسطه برائت این عمل را ترک کردید و بعدا روز قیامت معلوم شد که این عمل واجب بوده، آنجا شما را عقاب نمی‌کنند و یقه شما را نمی‌گیرند، چرا؟ زیرا شما با برائت عقلی و نقلی این تکلیف را ترک کردید؛ فایده برائت این بود که جلوی عقاب را می‌گیرد، قبح عقاب بلا بیان جلوی آن را می‌گیرد ولی استصحاب عدم وجوب یک اثر دیگری هم دارد، (علاوه بر رفع عقاب) و آن اینکه رخصت واقعیه را اثبات می‌کند به این دلیل که استصحاب یک اصل محرز و کاشف است و با سایر اصول عملیه فرق دارد، یعنی آنجا ما یک چیز جدید به دست می‌آوریم. پس با برائت وقتی عدم الوجوب نفی می‌شود عقاب احتمالی در قیامت منتفی می‌شود و با استصحاب، رخصت واقعیه به دست می‌آید و این اثر غیر از آن است و لذا تحصیل حاصل نیست. وقتی شما استصحاب را در آن جا که برائت هم جاری می‌شود جاری می‌کنید دیگر تحصیل حاصل نیست زیرا یک چیز اضافه گیرتان می‌آید و یک اثر دیگری دارد، علاوه بر نفی عقاب، رخصت واقعی را ثابت می‌کند به خلاف ما نحن فیه. استصحاب عدم حجیت چون قاعده اقتضا می‌کند شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است، و این هیچ چیز اضافه‌ای را نصیب ما نمی‌کند.

ما می‌خواهیم استصحاب عدم حجیت را جاری کنیم، این حجیت چه واقعی باشد و چه واقعی نباشد، نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش نفی حجیت است. ایشان می‌گویند این عدم حجیت قبل از این استصحاب ثابت شده است با یک قاعده دیگری و آن اینکه شک در حجیت مساوق با عدم حجیت است، این قاعده مضرابه وقتی وجود دارد، (خود محقق خراسانی هم از همین راه عدم حجیت را ثابت کرده، ایشان دلیلش برای عدم حجیت امارات غیر علمی این است، شک در حجیت مساوق عدم حجیت است. می‌گویند وقتی نتیجه برای ما معلوم است اگر استصحاب کنیم تحصیل حاصل است.

#### شرح رساله حقوق

عرض کردیم یک حق مهم بطن که لازم هم هست، این است که جلوی پر کردن شکم با حرام باید گرفته شود چه کم و چه زیاد. پر کردن شکم به حرام گاهی مستقیم است و گاهی غیر مستقیم، ما یک اشاره‌ای به این داشتیم. مصادیق فراوانی برای پر کردن شکم به حرام ذکر شده است که اگر این مصادیق را بخواهیم ذکر کنیم زیاد است. با استناد به آیات قرآن ما می‌توانیم مصادیق زیادی را برای حرام خواری ذکر کنیم.

### آثار حرام خواری

اما ما وعده دادیم در مورد برخی از آثار شوم حرام خواری در این دنیا و آخرت مطالبی را بیان کنیم. حرام خواری با همه مصادیقش، (چیزی نزدیک به پانزده مصداق برایش ذکر شده است) یک سری آثار در دنیا دارد که به عنوان آثار وضعی حرام خواری شناخته می‌شوند و یک سری آثار اخروی دارد. در دنیا نیز یک سری آثار مادی دارد و یک سری آثار معنوی دارد. بی جهت نیست که در آیه ۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تُكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»؛ بعید نیست بر طبق این آیه اکل مال به باطل و تجاره عن غیر تراض، قتل نفس باشد. چون کسی که مال حرام بخورد خودش را کشته است. «لا تقتلوا انفسکم» به حسب ظاهر قتل حقیقی است، البته شاید نهدی از قتل نفس به معنای نهدی از خونریزی باشد. یعنی معامله حرام و ناروا نکنید و خونریزی هم نکنید، ولی این احتمال هم هست که گویا خداوند می‌خواهد بگوید کسی که اکل مال به باطل کند یا تجاره من غیر تراض داشته باشد این کانه مثل خودکشی است، مثل این است که کسی خودش را از بین ببرد. اینقدر این مسئله مهم است.

### آثار وضعی

#### ۱. نسل ناپاک

این اثر وضعی مادی است. البته این به این معنا نیست که اگر کسی فرزند ناخلفی داشت لزوماً لقمه‌اش لقمه حرام است، اینها در واقع زمینه ساز هستند، استعداد چنین عوارضی را فراهم می‌کنند، جزء علل معده هستند نه اینکه علت تامه باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید «كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ»؛ کسب حرام در ذریه آشکار می‌شود؛ یعنی نسل می‌شود یک نسل خدای نکرده معصیت کار، خدای نکرده معارض با دین و خدا و پیامبر، نسلی که نه تنها نفعی به حال جامعه ندارد بلکه مشکلات ایجاد می‌کند.

#### ۲. ذلت

حرام خواری باعث ذلت می‌شود..

#### ۳. کوتاهی عمر

#### ۴. محرومیت از رزق حلال

در بعضی از روایات وارد شده که حضرت علی (ع) روزی جلوی مسجد از مرکبشان پیاده شدند و مرکب را به دست شخصی سپردند، بعد وارد مسجد شد، او به جای اینکه مراقبت کند این اسب را برداشت و فرار کرد. بعد که حضرت از مسجد بیرون آمدند دو درهم در دستشان بود که می‌خواستند آنها را به خاطر ننگه داری مرکب به این شخص بدهند. حضرت وقتی این صحنه را دید فرمود: او

اگر صبر و شکیبایی می‌کرد به روزی حلال دست می‌یافت ولی صبر و شکیبایی نکرد و به این وسیله خودش را از روزی حلال محروم کرد، زیرا آنچه که برای او مقدر شده بیش از آن نصیب او نمی‌شود.  
لذا لقمه حرام جلوی روزی حلال را نیز می‌گیرد.  
حرام خواری یک سری آثار دیگر هم دارد، که در جلسه بعد به آن می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»